

ادب حضور

محمد حسن مکارم*

اشاره

سوره‌ی حجرات، چهل و نهمین سوره‌ی قرآن کریم را می‌توان از سوره‌های تعلیمی یا آموزشی این کتاب الهی دانست؛ سوره‌ای که در آن از بسیاری صفات و رفتارها هم‌چون ادب حضور، لزوم تأمل در شنیده‌ها، کدورت و تنازع بین مؤمنین، برادری و اخوت اسلامی، مسخره‌کردن دیگران، غیبت کردن، برابری آدمیان، تقوا، تفاوت اسلام و ایمان و ... سخن به میان آمده است. در واقع، اگر مربی یا معلم بخواهد دانش‌آموزان خود را با اخلاق قرآنی آشنا سازد، استفاده از آیات سوره‌ی حجرات قابل توصیه است.

با عنایت به آن چه گفته شد، ما از آقای محمد حسن مکارم -مدرس مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش فرهنگیان شیراز- که شما از سال گذشته با نوشته‌های ایشان آشنا هستید، درخواست کردیم تفسیری از سوره‌ی حجرات را برای خوانندگان عزیز، به‌ویژه کسانی که در ارزش‌یابی مجله خواستار درج مقالاتی از معارف اسلامی شده بودند، به رشته‌ی تحریر درآورند. با تشکر از نویسنده‌ی محترم، شمارا به مطالعه‌ی نخستین بخش این تفسیر و ادامه‌ی آن در شماره‌های آینده دعوت می‌کنیم.

رشد

مقدمه

آموزه‌های دین را سه بخش دانسته‌اند: عقاید، احکام و اخلاق. بدین گونه، سهم خلیقات، اعم از فردی و اجتماعی، در تعلیمات آسمانی بسی فراخ است و اخلاق نیکو تبلور تربیت دینی است. در این میان، سلوک و تعامل بین «رهبر» و «رهرو» است که قرآن مجید، از جمله در آیات نخستین سوره‌ی مبارک حجرات، به وضوح، به آن پرداخته است. در سه آیه‌ی ابتدایی این سوره، مؤمنین را به دو مورد از این آداب، مؤدب نموده است.

می‌دانیم که هم علم حقوق به تنظیم روابط اجتماعی بین افراد جامعه می‌پردازد، هم علم اخلاق؛ با این تفاوت که محصول حقوق به صورت قانون در می‌آید و ضامن اجرای آن دولت‌ها هستند و متخلف از قانون را، پس از محاکمه، مجازات می‌کنند تا حريم‌ها محفوظ بمانند. محصول اخلاق در قالب فضایل و رذایل نمود می‌یابد و ضامن اجرای آن وجدان بشری و درونی است، نه عاملی بیرونی. وجدان به کمک ایمان تحکیم می‌یابد و فرد را از درون به رعایت ضوابط اخلاقی می‌گمارد. تو گویی وجدان خالی از ایمان استحکام کافی ندارد و به ورطه‌ی توجیه یا موجه‌انگاری فرو می‌افتد.

از این رو، در این سوره‌ی ۱۸ آیه‌ای، پنج بار ایمان مخاطبان را به رخ می‌کشد و آیه را با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌کند و در سه آیه‌ی دیگر هم، لفظ «مؤمنون» یا «مؤمنین» را در مطلع کلام قرار می‌دهد.

قرآن، بر این اساس، از ایمان آورندگان انتظار دارد که مؤدب به آداب باشند و در رأس آن‌ها ادب حضور پیشوا و مقتدا را مراعات کنند. در این رشته مقالات، به ترتیب به شرح آیات سوره‌ی حجرات می‌پردازیم.

آیه‌ی ۱: پیشی نگرفتن بر خدا و رسول: «لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

در شأن نزول آیه آمده است که رسول خدا (ص) به هنگام حرکت به سوی «خیبر»، می‌خواست کسی را به جای خود در مدینه نصب کند. یکی از صحابه شخص دیگری را پیشنهاد کرد و آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر سبقت نگیرید. هم چنین آمده است که بعضی از مسلمانان پاره‌ای از عبادات خود را پیش از موقع انجام می‌دادند، آیه‌ی فوق نازل شد و آن‌ها را نهی کرد [تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۱۳۳].

رهاورد ایمان متابعت و انقیاد است. اگر عقل و تدبیر مردم برای هدایت آنان کافی بود، خداوند خیل پیامبران را پیاپی به سوی آنان گسیل نمی‌داشت. از سوی دیگر، رهبری که از او حرف شنوی و تبعیت نباشد، حضور و عدمش یکسان است و کاری نمی‌تواند پیش ببرد و به فرموده‌ی نهج‌البلاغه «لا رَأَى لِمَنْ لا يُطَاع، کسی که نظرش پذیرفته نیست و اطاعت نمی‌شود، چه فایده که رأی دهد!

از مراجعه به تفاسیر دیگر و روایات معصومین (ع)، به نمونه‌های بیشتری از تقدم و پیشی گرفتن مسلمان بر پیامبر اکرم (ص) آگاهی می‌یابیم:

در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر (ص) قربانی کردند، گروهی قبل از آن که ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند، قوم «بنی تمیم» از پیامبر (ص) امیر و مسئول خواستند، بعضی از صحابه افراد مورد نظر خودشان را مطرح کردند و با هم در محضر رسول خدا، بر سر بهتر بودن کاندیدای خود مشاجره کردند و بعضی از اصحاب خواب و خوراک و رابطه با همه را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شد و به منبر رفت و فرمود: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. پس هر که از این راه پیروی نکند، از من نیست. با این که پیامبر (ص) نوعی از ازدواج را قانون اعلام کرد، یکی از خلفا گفت: با این همه، من آن را حرام می‌کنم. در سال هشتم هجری نیز که حضرت با مردم برای فتح مکه می‌آمدند، بعضی



علی اصغر فقیهی
(۱۳۸۲-۱۲۹۲)
مورخ، محقق، قلم

در قم زاده شد. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم درس طلبگی را گذراند. سپس وارد دانشگاه تهران شد و ادبیات آموخت. دبیر مدرسه‌ی علوی تهران بود. دعوت دکتر معین را برای تدریس در دانشگاه نپذیرفت و تدریس در دبیرستان را ترجیح داد. مسئولیت دبیرستان حکیم نظامی را برعهده داشت. کتاب دستور زبان فارسی را تألیف کرد.

«توحید مفضل» و «نهج‌البلاغه» را نیز ترجمه کرد. کتاب «تاریخ آل بویه» و نیز کتاب «وهابیان» هم از تألیفات او محسوب می‌شود.

در آیات دوم و سوم این سوره، با به کارگیری سه واژه‌ی خاص، مومنین را امر فرموده که در محضر رسول خدا آرام صحبت کنند، چه بین خودشان و چه بین یکی از آنان و پیامبر؛ به طوری که هرگز صدایشان حالت دادزدن و فریاد کردن پیدا نکند، بلکه لحن خود را پایین آورند. «رفع صوت» و «جهر قول» تقریباً مترادف گرفته شده و جنبه‌ی تأکید به کلام داده است و سرپیچی از این دستور را موجب «حبط ناآگاهانه‌ی اعمال» اعلام فرموده است. متقابلاً، از آنان خواسته که «غَضَّ صَوْت» داشته باشند و کسانی را که داخل در عبارت «بَعْضُونَ أَصْوَاتِهِمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» هستند، تکریم نموده و در شأن آن‌ها گفته است: اینان قلب‌هایشان در امتحان تقوا موفق بوده و در نتیجه، به خلوص قلب رسیده‌اند و مغفرت و اجر عظیم در انتظارشان است.

از مسلمانان روزه‌ی خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر افطار کرده است [قرائتی، تفسیر حجرات: ۵].

نهی از تقدم بر پیامبر (ص) ناشی از تمرد از دستور ایشان است. بنابراین، به حکم عقل، هر گونه تمردی ممنوع است؛ چه پیشی گرفتن و چه عقب افتادن و بی‌اعتنایی کردن. آن چه خداوند از ما می‌خواهد، نه تقدم است و نه تأخر، بلکه همراهی و تبعیت از رسول است. کما این که می‌فرماید: «محمد رسول الله والذین معه...» پس دستور آن است که معیت و حرف‌شنوی داشته باشیم.

نمونه‌ای از این تمرد، صراحتاً در آیه‌ی ۱۵۲ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران ذکر شده است که طبق آن، علت شکست مسلمانان در جنگ «احد» سه عامل بوده است: سستی، اختلاف و تخلف از فرمان پیامبر (ص). می‌دانیم که در این جنگ، ابتدا مسلمانان بر لشکر ابوسفیان غلبه کردند، اما ۵۰ نفری که مأمور مرزبان‌ی بر بالای کوه احد بودند، محل مأموریت خود را، با وجود تأکید پیامبر، ترک کردند و به سودای جمع‌آوری غنائم پایین آمدند. لذا دشمن برگشت و با حمله‌ای جدید غالب شد و حمزه (ع) به شهادت رسید و رسول خدا (ص) به شدت جراحت برداشت.

این رویارویی‌ها با کلام معصوم، در زمان جانشینان حضرت نیز ادامه داشت. نمونه‌ای را از زبان شارح غیرشعی نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، می‌آوریم. او در ماجرای جنگ صفین و حمله‌ی عمرو عاص، پس از دیدن شکست قریب‌الوقوع لشکر شام و سقوط معاویه و تن دادن به حکمیت، می‌گوید: مردم شام گفتند ما عمرو عاص را انتخاب می‌کنیم و به او راضی هستیم. اشعث و قاریان سپاه علی (ع) که بعدها همگی از خوارج شدند، گفتند: ما ابوموسی اشعری را انتخاب کردیم و به او راضی شدیم. علی (ع) به آنان گفت: ولی من به ابوموسی راضی نیستم. آنان گفتند: ما به هیچ کس جز او رضایت نمی‌دهیم... علی (ع) فرمود: من معتقدم که ابن عباس را به این کار گمارم. آنان گفتند: او خوشاوند توست. امام فرمود: در این صورت، من مالک اشتر را بر این کار می‌گمارم. اشعث مخالفت کرد... [ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷: ۳۴۳].

با این که امام با آن‌ها ماماشات کرد و بیش از یک نفر را طرح نمود، اما اشعث و سایرین تمرد کردند و متابعت ننمودند و ابوموسی ساده‌لوحانه، از عمرو عاص فریب خورد و معاویه بر مسلمین حاکم شد.

بنابراین، اخلاق اسلامی حکم می‌کند که رهرو از رهبر پیشی نگیرد و مأموم بر امام سبقت نجوید؛ امری که در نهج البلاغه‌ی شریف نیز بر آن تأکید شده است. آن‌جا که می‌فرماید: ای مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، جهت آن‌ها را سمت‌گیری کنید. قدم جای قدمشان بگذارید. آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب‌نمانید که نابود می‌شوید: «لَا تَسْبِقُوهُمْ فِتْضُلُوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۷].

آیه‌های ۲ و ۳: پایین کشیدن صدا در حضور پیامبر: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ».



علی اصغر فیاض
(۱۳۸۹-۱۲۹۹)
معلم، رئیس فرهنگ،
نویسنده و مترجم. تهران

در میبد یزد متولد شد. از دانش‌سرای عالی لیسانس فلسفه و علوم تربیتی گرفت و در مدارس شهرهای اهواز، خرمشهر، بندرعباس و تهران تدریس کرد. چندی رئیس دانش‌سرای مقدماتی اهواز و رئیس فرهنگ خرمشهر بود. اهل سفر بود و بسیاری از شهرها و کشورها را دید. از تألیفات اوست: چگونگی یادگیری کودکان، چپ دستی، شیوه‌ی نوشتن، و تاریخ اندیشه‌های سیاسی.

«غَضُّ» در لغت به معنی کم و کوتاه کردن نگاه یا صداست و نقطه‌ی مقابل آن، خیره نگاه کردن و صدا را بلند نمودن است. «حبط» به معنی فاسد و تباه شدن است. اگر دانش‌آموزی سال‌ها مؤدب و متین و منضبط باشد، اما یک‌بار با هم‌کلاسی گلاویز شود و حتی ناخواسته او را مضروب کند، قبح و زشتی این عمل به قدری زیاد است که سابقه‌ی نیکوی او را حبط می‌کند و از چشم مسئولان مدرسه می‌افتد.

در شأن نزول آیه‌ی دوم آمده است: گروهی از طایفه‌ی «بنی عمیم» و اشراف آن‌ها وارد مدینه شدند. هنگامی که داخل مسجد پیامبر(ص) گشتند، صدا را بلند کردند و از پشت حجره‌هایی که منزلگاه پیامبر(ص) بود، فریاد زدند: یا محمد! یا محمد! اخرج الینا، یعنی: ای محمد! بیرون بیا!

این سروصداها و تعبیرات نامؤدبانه، پیامبر(ص) را ناراحت ساخت و آیه‌ی مذکور نازل شد.

در آخر سوره‌ی مبارک نور، توقع بالاتری را از مؤمنان اعلام کرده است و آن این که هرگاه برای کاری نزد رسول خدا(ص) آمدند، تا اجازت نفرماید، از محضر بیرون نروند. در ادامه، مجدداً تأکید می‌کند، بدان سان که یکدیگر را صدا می‌زنید، رسول الهی را صدا نزنید (احترام و ادب حضور را رعایت کنید): لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا.

آری، پیامبر معلم و مؤدب بزرگ بشریت است. سزاوار است انسان در برابر معلم خود که چیزی به او یاد داده است، عبد و غلام باشد و آداب نوکری و تواضع را به جا آورد. در رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع)، پیامون رعایت ادب در برابر استاد چنین می‌خوانیم: حق کسی که تو را تعلیم و تربیت می‌دهد، این است که او را بزرگ داری، مجلسش را محترم شماری، به سخنانش کاملاً گوش فرادهی، روبه روی او بنشین، صداقت را از صدای او برتر نکنی و وقتی کسی از او سؤالی کند، تو مبادرت به جواب نمایی، در محضرش با کسی سخن نگویی، نزد او از هیچ‌کس غیبت نکنی، اگر پشت سر او بد گویند، دفاع کنی و ...

از نظر قرآن کریم، کفر و شرک باعث تباهی و حبط عمل می‌شود. در آیه‌ی مورد نظر نیز بی‌ادبی در محضر پیامبر موجب حبط عمل اعلام شده است. از کنار هم گذاردن این دو مورد معلوم می‌شود، گناه حرمت شکنی محضر پیامبر خدا، هم وزن گناه کفر و شرک است.

در کتاب «صحیح» مسلم نیشابوری آمده است: پیامبر(ص) در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد تا چیزی بنویسد که مردم بعد از آن هرگز گمراه نشوند! شخصی گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است. قرآن داریم و نیازی به نوشتن چیز دیگر نیست. سر و صدا بلند شد، حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید [صحیح مسلم، ج ۳: ۱۲۵۹].

اصولاً، مداومت بر عمل مشکل‌تر از خود عمل است. در قرآن می‌خوانیم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: یعنی هر که عمل خود را بیاورد، ده برابر پاداش دارد. «جاءَ» یعنی آوردن، و منظور این است که بتواند عمل انجام داده را به طور صحیح و سالم تا قیامت بیاورد و آن‌جا تحویل دهد و از آفات و حبط شدن‌ها بیمه شود [تفسیر حجرات، قرائتی: ۱۱].

بحث احباط و تکفیر در متون دینی بحث مستوفایی است. طبق بعضی آیات سوره‌های محمد، زمر، توبه و بقره، تعدادی از اعمال موجبات حبط و تباهی سایر اعمال را به وجود می‌آورند؛ شامل: کفر، ارتداد، بستن راه خدا بر مردم، ستیز با رسول خدا، شرک، نفاق، انفاق توأم بامنت، ربا و ...

بنابراین، بر امت مسلمان و مؤمن است که ادب حضور داشته باشند و از جلو افتادن بر خدا و رسول و نیز واماندن و بی‌اعتنایی نسبت به دستورات خداوند و پیامبر عظیم‌الشان اجتناب و آداب متابعت را مراعات کنند.

* مدارس مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش فرهنگیان استان فارس

منابع

۱. شرح نهج البلاغه. ابن ابی‌الحدید(ج ۱). ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی. نشر نی. تهران. ۱۳۶۷.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲. به نقل از تفسیر قرطی.
۳. تفسیر سوره‌ی حجرات. محسن قرائتی.



سبحان فیروزیان

(۱۳۱۹)

فرهنگی تالاشگر، مؤسس،
مدیر. مازندران

خدمات بسیاری در احداث مدارس در نقاط گوناگون مازندران و مدیریت بر تعدادی از مدارس را در کارنامه‌ی فعالیت‌های خود دارد؛ از جمله: احداث هنرستان فرهاد فیروزیان، مدرسه‌ی شهید جلیل مرادیان، مدرسه‌ی راهنمایی شهید عبدالعلی مرادیان و دبیرستان مهاجرین جنگی در خزرآباد ساری. ایشان هم‌چنین مؤسس و رییس مجمع خیرین مدرسه‌ساز مازندران از سال ۱۳۷۷ تاکنون است.

